

از بنارس نروم معبد عام است اینجا

سید انور حسن زاهدی*

چون این مصرع را می‌سرایم بی‌درنگ حزین به‌یادم می‌آید. حزین یکی از شاعران و تذکره‌نگاران بزرگ هند و ایران بود.

شیخ محمد علی حزین بن ابی‌طالب، شاگرد پدر و عم خود شیخ ابراهیم جیلانی (گیلانی)، میر محمد مسیح زمانی، محمد فسانی، آقا حسین خوانساری، ملا شاه محمد و مولانا محمد فصیح فسانی است، و اگرچه اصلاً از لاهیجان بوده، در اصفهان در سال ۱۱۰۳ هجری متولد شد، و پس از تحصیلات علوم رایج در سال ۱۱۳۵ هجری به‌مکه رفت، و از آنجا به اصفهان بازگشت. در سال ۱۱۴۶ هجری عازم هند شد و از راه تهته، ملتان و لاهور به‌دهلی رسید. از دهلی به اکبرآباد و بنارس و عظیم‌آباد (پتنا) و بنگال رفت و دوباره به شهر مقدس بنارس برگشت، و در آنجا اقامت گزید و در سال ۱۱۸۰ هجری در همانجا درگذشت و در فاطمین مدفون شد.

فاطمین، که حزین و بزرگان دیگر در آنجا مدفون‌اند، مرکز بزرگ دینی مسلمانان آن شهر است که هر سال در روزهای مخصوص مثل روز عاشورا، بیستم صفر و بیست و یکم رمضان المبارک، عزاداران امام حسین^(ع) و عاشقان حضرت علی^(ع) بن ابی‌طالب در آنجا جمع می‌شوند و سینه‌زنی و نوحه‌خوانی می‌کنند.

روزی من در ایام محرم به بنارس رفتم. بزرگ‌ترین شهنایی نواز «بسم الله خان» را دیدم که در مجلس عزا سینه می‌زند. مشاهده کردم که او به‌هیچ‌وقت از اوّل محرم تا دهم محرم شهنایی نمی‌نوازد. فقط روز هفتم محرم مرثیه امام حسین^(ع) را با شهنایی

* رئیس بخش فارسی کالج اورینتل، پتنا سیتی (بهار).

می‌نوازد و هزاران هندو و مسلمان آن را گوش می‌کنند. شنیدم که وی سالها پیش به ایران دعوت شده بود، و رفتش فقط برای زیارت مشهد و روضه امام رضا^(ع) بود. بنده هم به فاطمین رفته‌ام و مناظرِ غم و الم را مشاهده و مقبره حزین را زیارت کرده‌ام.

یکی از اجداد شیخ علی حزین، محقق‌العارفین شیخ زاهد گیلانی، پیر و مرشد شیخ صفی‌الدین اردبیلی، جد پادشاهان صفوی بود. از این رو خانواده حزین روابط عمیقی با پادشاهان صفوی داشتند و حزین هر جا که زندگی می‌کرد مورد احترام پادشاهان و امرا، دانشمندان و علما بوده است. اگر در ایران، شاه تهماسب ثانی به‌خانه او می‌رفت، در هند نواب شجاع‌الدوله بهادر و امرا و شاهزادگان در خدمت او حاضر می‌شدند. نواب عمده‌الملک امیر خان بهادر متخلص به «انجام» خیلی به‌وی علاقه داشت و از حضور محمد شاه سلطان مغول گورکانی بیست لک رام برایش گرفت. بنارس در زمان اقامت شیخ علی حزین، مرکز بزرگ زبان و ادبیات فارسی شده بود، حتی مستخدم حزین هم شعر می‌سرود، یک روز حزین گفت: «رمضانی مگسان می‌آیند» و رمضانی پاسخ داد: «ناکسان پیش کسان می‌آیند».

علی قلی خان واله داغستانی از اصفهان تا دهلی تقریباً همسفر حزین بوده است. وی می‌نویسد:

«شیخ محمد علی حزین در سخنوری فسانه دهر است. الحق امروز سخنرانی مثل او در روی زمین وجود ندارد، و پایه سخن حاوی اقسام این فن در عهد خود است. القصه گاهی به اتفاق و گاهی به تقدیم و تأخیر طی مسافت ره نموده به دهلی وارد شدیم. رأیت قهرمان ایران پرتو و راه به هندوستان افگند. حضرت شیخ لابد به دهلی تشریف آورده در کلبه این ذره ناچیز منزوی مختفی ماند... تا حال تحریر ایشان در شاه‌جهان‌آباد تشریف دارند... شیخ در این جزو زمان سرآمد سخنوران عالم است...»

بسیاری از علما و شعرا و نویسندگان هند صحبت شیخ را دوست می‌داشتند. بندرابن داس خوشگو او را در بنارس مفصل دیده و از صحبت وی استفاده کرده بود. وی می‌نویسد:

”شیخ پاک دین فارغ از آن و از این محمد علی حزین... از بزرگان ایران زمین و صاحب فکر رزین است... چند سال است که به دارالخلافة شاه جهان آباد زیست افروز است و عالمی از برکات خدمتش بهره افروز... اعتقادی

به متقدمین مثل شیخ سعدی و خواجه حافظ شیرازی و پاره به فغانی دارد و دیگر تازه گویان مثل صائب و سلیم و کلیم را وجود نمی گذارد... مردم را گمان آن است که حضرت شیخ دست غیب دارد... در اینکه حضرت ایشان از مسیر عظیم آباد معاودت کرده به بنارس تشریف آوردند... فقیر که از گوشه نشینان اینجاست، چند شعر به خدمت ایشان فرستاده استدعای

بنارس در زمان اقامت شیخ علی حزین، مرکز بزرگ زبان و ادبیات فارسی شده بود، حتی مستخدم حزین هم شعر می سرود، یک روز حزین گفت: ”رمضانی مگسان می آیند“ و رمضانی پاسخ داد: ”ناکسان پیش کسان می آیند.“

ملازمت نمود، طلب فرمودند، چون به سعادت حضور رسید، فرشته دید به آب و گل رحمت سرشته و عشق الهی سراپایش یک دردآلود آفریده. خیلی مرد بزرگ دردمند گداخته از خود رسیده به نظر آمده. به تقریب این چند شعر خود می خواند... الله تعالی سایه همایپاهش بر سرسخن و سخنوران دیرگاه دارد. دیوانش قریب ده هزار بیت مشهور و متداول است...”

این غزل، زاده طبع مبارکش در شاه جهان آباد است:

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد در دام مانده باشد صیاد رفته باشد

در این رفیق از فقیر... این بیت رنگ قبول یافته:

آواز تیشه امشب از بیستون نیامد شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

مردان علی خان مبتلا، وقتی تذکره خود را می نوشت، حزین در شاه جهان آباد اقامت

داشت، وی درباره حزین می نویسد:

”بلندپرواز سپهر نکته پردازی، مهر جهان سیر فلک، نتیجه متقدمین و متأخرین شیخ محمد علی حزین... تا حالت تحریر در شاه جهان آباد تشریف دارد. بادشاه

و امرا کمال محبت و مراعات به‌وی دارند. این ابیات از دیوانش انتخاب کرده
مرقوم می‌گردد.

رای صاحب خاموش دهلوی، در بنارس در ملازمت انگلیس بود و وقت خود را
با شیخ علی حزین صرف می‌کرد. پس از درگذشت وی هفت قطعه تاریخ سروده است،
که یکی از آنها بدین‌قرار است:

آنکه ماندش نخواهد دید باز چشم گردون شاعر معجز خیال
بود از هجرت هم از روی عدد یک‌هزار و یکصد و هشتاد سال
نسخه‌های خطی دیوان خاموش در موزه ملی، دهلی‌نو و کتابخانه جامعه همدرد
نگهداری می‌شود. صاحب الذریعه و استاد خیامپور هم از وی ذکر نموده‌اند.
مولوی ابومحمد عبدالغفور خان بهادر، متخلص به «نساخ» و میر غلام علی آزاد در
تاریخ وفات شیخ حزین گفته‌اند:

پی سال ترحیل و فوت حزین نوشتم غم جاودان حزین

*

علامه عصر شاعر خوب افسوس که از میانه برخاست
تاریخ وفات او نوشتیم از فوت حزین حزین دل ماست
مؤلفان نتایج/افکار و سفینه هندی سال وفات حزین را ۱۱۰۳ ه و ۱۱۷۷ ه نوشته‌اند
که اشتباه است.

پس از وفات حزین مردم به زیارت مزار شیخ می‌رفتند و می‌روند. به‌گوان داس
هندی می‌نویسد:

”فرمانروای اقلیم سخنوری و کشورگشای مملکت بلاغت گستری، ماهر اکثر
فنون و عالم بسیاری از علوم بود... چون نادر شاه بر ایران تسلط یافت شیخ...
به‌هند شتافت. چندی در شاه‌جهان‌آباد سکونت داشتند... در اواخر... به بنارس
رسیده... در باغی مطبوعی مکان مزار خود تیار ساخت... به اعتقاد راقم کسی
به‌بسیار دانی و زبان آوری در آن عهد نبود... کلیاتش... تخمیناً سی هزار بیت
از نظر راقم گذشته...”

روزی که من در بنارس به زیارت مزار آن بزرگوار رفتم این دو شعر را دیدم:

زبان دان محبت بوده‌ام دیگر نمی‌دانم
 همی دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا
 حزین از پای ره پیما بسی سرگشتگی دیدم
 سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا

و بر لوح مزارش این شعر بود:

روشن شد از وصال تو شبهای تاریک من صبح قیامت است چراغ مزار من
 که در چراغ مزار کنده دیدم چبوتره مزار پایین قدم رسول است گویند این اشعار را
 در حیات خود، حضرت شیخ برای همین مصلحت گفته بود.

به سلسله حزین حسین قلی خان عظیم‌آبادی چنین نوشته است:

”حزین افضل الفضلاست و اعلم العلمای محقق دوران و همه‌دان خوش زبان...
 ابا و جدّاً از فروغ علوم متجلی بود، و از زیور کمال متحلی بود در اکثر علوم و
 زباندانی و بلاغت گستری و سخن‌سرایی سرآمد فضلی دهر گردید و تزکیه
 نفس و عبادات الهی و ریاضت شاقه تصفیة باطن نموده عارف... خداداد، واقف
 اسرار بی‌معلومی شد، در... خط شفیعاً دست قدرتی داشت... به اتفاق علی قلی
 خان واله داغستانی... به اراده گلگشت سرزمین هند... به دهلی آمد... راقم
 سطور را نیز دو سه بار اتفاق زیارت روضه طیبه آن مصدر فضل و دانش افتاده.“
 شعرا و نویسندگان هند شیخ را بسیار ستوده‌اند. محمد قدرت الله گوپاموی

می‌نویسد:

”مطلع دیوان سخن سنجی، شیخ محمد علی حزین لاهیجی... در مراتب شعری
 شاعر گرانمایه و ناظم بلندپایه بوده از طبع سلیم و فکر مستقیم گوی سبقت از
 معاصرین ربوده. اشعار آبدارش تشنگان وادی سخن را به زلال خوشگوار معانی
 سیراب گردانید و کلام با نظامش شایقان این فن را به فصاحت و بلاغت در
 نظم‌پردازی رهنمون گردید. نظم بی‌نظیرش از تکلف مبرا و ابیات دلپذیرش از
 تصنع مبرا - الحق داد سخنوری داده و ابواب نظم گستری گشاده.“

بزرگ‌ترین شاعر دوزبانه اردو و فارسی، اسدالله خان غالب دهلوی بارها در تمجید

و توصیف شیخ علی حزین ابیات خوبی سروده است، می‌گوید:

غالب مذاق ما نتوان یافتن ز ما رو شیوه نظیری و طرزِ حزین‌شناس

*

بد و بی‌تی ز گفته‌های حزین صفحه را طرّه ایاس کنم

غالب در تقریظ کلیات خود می‌نویسد:

”شیخ علی حزین به‌خنده زیر لبی بی‌راهه روی مرا در نظر جلوه‌گر ساخت.“

منشی نولکشور خدمتی بزرگ به‌فرهنگ اسلامی و ایرانی نموده است و هند افتخار دارد که کلیات و دیوانها و کتابهای بی‌شمار عربی و فارسی را در مطبع همین نولکشور به‌چاپ رسانده است. بیش از صد سال است که کلیات حزین در مطبع نولکشور، کانپور در سال ۱۲۱۱ هـ/ ۱۸۹۳ م به‌طبع رسیده است.

در خاتمه طبع جدید مع تاریخ، ابوناظم محمد حامد علی حامد می‌گوید:

زهی کلیات حزین طبع شد خهی نکته‌دان حبذا کلیات

به‌فرمان منشی عالی همم رقم کرد حامد خوشا کلیات

(۱۲۱۱ هجری)

نیز در خاتمه نوشته شده است:

”بسیار شاهزادگان دهلی شاگردی وی را تاج تارک افتخار خویش شمردند...“

پاسخ‌نامه را به‌این شعر مختوم می‌کرد:

از بنارس نروم معبد عام است اینجا هر برهمن بچه لچمن و رام است اینجا

... اصل این است که شیخ به‌سجاده صلح کل تمکن می‌داشت.“

علاوه بر این، نوشته شده است که ”روایت می‌کنند که در قُرب ایام وفات شیخ... یکی از دوستانش... از ولایت به‌دهلی و از دهلی به‌بنارس رسید. چون خبر واقعه جانکاه سامعه کوب شنید، بهر فاتحه بر قبر برفت و این شعر را که بر قبر نوشته بود حسب حال خویش دید...“

دیر آمدی به‌خاکم و این از تو دور بود دامن فشانندت به‌مزارم ضرور بود

تقریباً پس از صد سال دیوان حزین دوباره در ایران انتشار یافته است. در این صد

سال کلیات و دیوان حزین طوری در ایران نایاب و کمیاب و نادر بود که کسی کلام

وی را به‌نام خود انتشار داد.